

تربیت حرفه‌ای در دوران باستان

● دکتر بهناز مرجانی*

اشاره

تربیت به عنوان یکی از ارکان مهم جامعه در هر دوره و زمانی تحت تأثیر ارزش‌ها و نیازهای افراد جامعه بوده است. طبق شواهد و منابع موجود، تعلیم و تربیت دوران باستان ایران اگرچه بیشتر جنبه عملی داشته، اما عمدتاً در خدمت طبقه اشراف و حاکمان و نیازهای آنان بوده است و توده مردم از آن محروم بوده‌اند. برنامه آموزش در دوره باستان نخست به تربیت دینی توجه داشته که مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی (زرتشتی) جامعه بوده است. پس از آن تربیت بدنی و پرورش سپاهیان و افراد کارآموده به منظور حراست از کشور را مد نظر قرار می‌داد.

آثار و بناهای تاریخی به‌جامانده از گذشته گویای آن است که اگرچه جامعه ایرانی دوران باستان از هنر، معماری و صنعت بی‌بهره نبود، اما مهارت‌ها و شغل‌هایی که توده مردم به آن‌ها اشتغال می‌ورزیدند، در تعلیم و تربیت طبقاتی آن زمان جایگاهی نداشتند. این بخش از هنرها و صنایع را امری موروثی می‌دانستند که از پدر به پسر و از استاد به شاگرد آموزش داده می‌شد. آموزش دختران نیز در خانه به امر خانه‌داری و برخی هنرهای دستی محدود می‌شد. این اولین مقاله از مجموعه تاریخچه تربیت فنی و حرفه‌ای در ایران است که به قلم همین نویسنده در شماره‌های بعدی ادامه خواهد یافت.

□ مقدمه

تربیت از جمله نیازهای فطری هر فرد است که از نخستین روزهای زندگی وی آغاز می‌شود. وجود دانشمندان و عالمان بزرگ، پزشکان حاذق، منجمان برجسته و ... و نیز صنایع، هنرها و بناهای بازمانده از روزگاران گذشته، بیانگر توجه به تعلیم و تربیت افراد جامعه و اهمیت آن در دوره‌های پیشین است. در کشور پهناور ایران نیز که سابقه زندگی انسان‌ها در آن به حدود ۱۵ هزار سال می‌رسد، تعلیم و تربیت افراد از نخستین روزهای شکل‌گیری این سرزمین کهن سال مورد توجه بوده است. خانواده، قبیله، معابد و مراکز

* عضو هیئت علمی - بازنشسته سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

آموزشی، نخستین نهادهایی بودند که این مهم را بر عهده داشتند. اما تربیت همواره از دیگر عناصر جامعه، مانند دین، سیاست، اقتصاد، صنعت و ... متأثر بوده و در مقابل خود نیز بر آن‌ها تأثیر داشته است. بنابراین هر تأمل و تفکری در اندیشه و روند نظام تربیتی جوامع مستلزم شناخت عناصر آن جامعه و بررسی تحولات تاریخی آن است که به آن خواهیم پرداخت. امروزه یکی از بخش‌های مهم و مؤثر در نظام‌های تربیتی، آموزش و تربیت حرفه‌ای است. آموزش‌هایی که تا حدودی مهارت‌های لازم را ارائه می‌دهند و افراد را برای شغل و حرفه‌ای خاص تربیت می‌کنند. این بخش از تربیت عمده‌تاً با پدید آمدن نظام‌های نوین آموزشی مورد توجه قرار گرفته و معمولاً بر اساس دیدگاه‌ها، هدف‌ها و یا فلسفه‌های حاکم بر جوامع ایجاد گسترش یافته است. البته این موضوع به آن معنا نیست که پیش از پدید آمدن نظام‌های جدید در تعلیم و تربیت، این آموزش‌ها به‌طور کامل مورد غفلت قرار گرفته بودند.

مقاله حاضر با هدف بررسی جایگاه آموزش و تربیت حرفه‌ای در جریان تعلیم و تربیت دوران باستان ایران، در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که با توجه به وضعیت هنر و صنعت آن زمان و نیز ضرورت‌های زندگی در جامعه آن روز، آیا آموزش‌های عملی و شغلی مد نظر حاکمان و برنامه‌ریزان بوده است؟ و به‌طور کلی جوانان چگونه با مهارت‌های ضروری آن زمان آشنا می‌شدند؟ بدون تردید دستیابی به پاسخ این سؤال‌ها مستلزم بررسی هر چند اجمالی تاریخ تعلیم و تربیت رایج در دوران باستان است.

□ تشکیل کشور پهناور ایران

ایران قسمت بزرگی از سرزمین وسیعی است که «فلات ایران» نامیده می‌شود. این فلات جلگه وسیع و بلندی است که از هر طرف کوه‌های بلند آن را احاطه کرده‌اند. از آنجا که فلات ایران قسمت‌های شرقی و غربی آسیا را به یکدیگر متصل می‌کند، در تاریخ همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.

بر اساس منابع تاریخی، آریان‌ها (آریایی‌ها) نخستین اقوام شناخته‌شده به‌شمار می‌روند که در فلات ایران ساکن بوده‌اند. پیش از ورود آنان اقوام دیگری در این سرزمین زندگی می‌کردند که اطلاعات اندکی از آن‌ها در دست است. بزرگ‌ترین تمدن ایران قبل از آریان‌ها، دولت عیلام است که پایتخت آن شهر شوش بود. دولت عیلام غالباً با دولت‌های بین‌النهرین، یعنی سومری‌ها، اکدی‌ها، بابلی‌ها و آشوری‌ها در جنگ و ستیز بوده است. اما آریان‌ها شعبه‌ای از مردمان هند و اروپایی بودند که به طرف جنوب رفته و به سه شعبه هندی، ایرانی و سکایی تقسیم شدند. در مورد زمان این جدایی اطلاع دقیقی در دست نیست. طبق شواهد تاریخی، آریان‌های هندی و ایرانی پس از مدتی زندگی در کنار هم، از آسیای میانه مهاجرت کردند و به باختر آمدند. شعبه هندی به دره پنجاب هند سرازیر شد و شعبه ایرانی در فلات ایران استقرار یافت. نام ایران نیز از این مردمان که خود را «آریا» به معنای نجیب یا باوفا

مادها در هنرهای ساختمان و شیوه‌های معماری مبتکر و ممتاز بوده‌اند

می‌نامیدند، گرفته شده است.

تاریخ دقیقی در مورد ورود آریان‌ها به فلات ایران وجود ندارد، اما همین قدر مشخص است که آن‌ها به شیوه ملوک‌الطوایفی زندگی می‌کردند. آریان‌ها پس از ورود به ایران به طایفه‌ها و قوم‌های متفاوتی تقسیم شدند و هر یک بخشی از فلات ایران را اشغال کردند. مهم‌ترین این قوم‌ها، به ترتیب تاریخ حکومت آن‌ها، مادها، پارس‌ها و پارت‌ها بودند (اقبال آشتیانی و پیرنیا، ۱۳۸۸: ۱۴۹-۱۴۸). در ادامه ضمن اشاره‌ای مختصر به حکومت هر یک از این قوم‌ها در سرزمین ایران، جریان تربیت و چگونگی پرداختن به آموزش و تربیت شغلی در دوران باستان را بررسی می‌کنیم.

◆ نقش مادها

مادها از جمله قوم‌های آریایی بودند که ابتدای قرن هفتم یا هشتم ق.م، در ایران حکومت تشکیل دادند. این قوم که طبق نوشته هردوت به شش طایفه تقسیم می‌شدند، ابتدا با شبانی روزگار می‌گذراندند و از نظر صنعت، در مرحله آغازین بودند. اما بعدها شهرنشین شدند و به زراعت و کشاورزی در دشت‌ها پرداختند.

در مورد تمدن مادی اطلاعات زیادی در دست نیست، اما گفته می‌شود که آن‌ها تمدنی عالی داشتند. زیرا پارسی‌ها چیزهای زیاد و از جمله لباس سپاهیان خود را از مادها اقتباس کردند. کاوش‌های انجام‌شده نشان می‌دهند، مادها در هنرهای ساختمان و شیوه‌های معماری مبتکر و ممتاز بوده‌اند. نمونه‌های ساختمانی و سنگ‌تراشی‌های برجسته باقی‌مانده از دوره هخامنشی نشان‌دهنده سبک معماری مادهاست. «خرده اوستا» از تقسیم مادها به گروه‌های صنفی و حرفه‌ای و نیز از سه صنف کاهنان و خادمان آتش، ارباب‌سواران، و دامداران و کشاورزان سخن می‌گوید. به مرور زمان طبقه دیگری در میان مادها به نام «هوئی‌تی» (بیژن، ۱۳۱۵: ۱۳۱) به وجود آمد که متعلق به اهل هنر و صنعت بود و ادوات کشاورزی و به‌ویژه اسلحه می‌ساختند.

تعلیم و تربیت مادها را تا حدی می‌توان از تعلیم و تربیت هخامنشیان یا پارس‌ها حدس زد، زیرا پارس‌ها اگر چه هم‌کیش و هم‌نژاد مادها به‌شمار می‌رفتند، اما از نظر تمدن و معارف پست‌تر از مادها بودند. پارس‌ها پس از تسلط بر مادها، تمدن آن‌ها را اخذ کردند، به‌طوری که حکومت پارس‌ها را ادامه حکومت مادها می‌دانستند (همان، ص ۱۲۰). هدف تربیت در دوران مادها آشنا ساختن تدریجی و مبتنی بر رشد کودکان با آرمان‌های اجتماعی خانواده و قبیله بود. پدر نقش بزرگ‌تر خانواده، صاحب اقتدار، قاضی و معلم دینی کودکان و الگوی خانواده را به‌عهده داشت. مراقبت از آتشگاه خانواده و اجرای مراسم و آداب مذهبی نیز با او بود.

در مورد مرحله‌های تربیت مادها مدارکی در دست نیست، اما چنین گفته می‌شود که مرحله نخست از آغاز تولد تا سن هفت سالگی و مرحله بعد از سن هفت تا پانزده سالگی

ویل دورانت
می‌نویسد:
«پارسیان جز هنر
زندگی، هیچ هنری
به فرزندان خود
نمی‌آموختند»

بود که سن رشد و مسئولیت تلقی می‌شد (همان، ص ۱۲۴). افراد از کودکی به اسب‌سواری و تیراندازی می‌پرداختند. روش آموزش در هنرها و صنایع به شیوه شاکردی نزد استادان و هنروران انجام می‌گرفت. با پیشرفت کشاورزی و شبانی و نیز تقسیم کار و پیدایش حرفه‌های جدید، به تدریج رؤسا و سران قبیله‌ها به استثمار قشرهای محروم پرداختند و با افزایش ثروت آن‌ها، مقدمات اختلاف طبقاتی پدید آمد (رضایی، ۱۳۶۴: ۱۶۸).

تجمل‌پرستی و خوش‌گذرانی دربار پادشاهی و آمیخته‌شدن عقاید مغ‌ها با خرافات و سحر و جادو، به انحطاط حکومت مادها انجامید. سرانجام امپراتوری ماد به دست کوروش منهدم شد.

◇ پارس‌ها (هخامنشیان)

آغاز حکومت هخامنشی مشخص نیست. شاید در اواخر قرن هشتم ق. م، بوده است. مردم ایران در دوره هخامنشیان با شش قوم بزرگ قدیم، یعنی کلد، آشور، مصر، آسیای صغیر، یونان و هندوستان ارتباط برقرار کردند که موجب تأثیر این تمدن‌ها بر یکدیگر شد. پارس‌ها پس از غلبه بر مادها، کاملاً تحت تأثیر تمدن آن‌ها قرار گرفتند.

ویل دورانت می‌نویسد: «پارسیان جز هنر زندگی، هیچ هنری به فرزندان خود نمی‌آموختند. ادبیات در نظر ایشان امری تجملی بود که به آن کمتر نیاز داشتند. علوم را نیز هم چون کالاهایی می‌دانستند که وارد کردن آن‌ها از بابل امکان‌پذیر بود. آن‌ها گرچه به شعر و افسانه‌های خیالی تمایل داشتند، اما این کار را به عهده مزدوران و طبقات پست اجتماع می‌گذاشتند و لذت سخن گفتن، نکته‌پردازی و لطیفه‌گویی را برتر از لذت خاموشی، تنهایی و مطالعه می‌شمردند. پزشکی ابتدا وظیفه کاهنان بود. در معالجه بیماران توجه به ادعیه و اوراد بیش از توجه به دارو بود. اما با افزایش ثروت پارسیان، فن پزشکی غیردینی رواج پیدا کرد. در زمان اردشیر دوم سازمان منظمی برای پزشکان و جراحان پیدا شد و قانون، مزد آنان را مطابق مقام اجتماعی بیماران تعیین کرد.»

پارس‌ها از صنعت بی‌بهره نبودند. صنایع موجود در آن دوره به دو دسته تقسیم می‌شدند:

۱. صنایع پارسی و مادی که شامل سنگ‌تراشی، معماری، اسلحه‌سازی، زرگری، پارچه‌بافی، فلزکاری، کاشی‌سازی و ساختن اثاث خانه مانند صندلی، تختخواب، میز، گلدان‌های مرمر، ظرف‌ها، مجسمه‌های فلزی و بافتن فرش‌های گران‌بها بود.

۲. صنایع مربوط به قوم‌ها و ملت‌های تابع. در آن زمان هر ملتی در فنی استاد بود، چنان‌که بابلیان در تهیه کاشی، مصریان در بافتن پارچه‌های کتان و تهیه کاغذ از پاپیروس، پارت‌ها در ساختن تیر و کمان، لیدیه در مجسمه‌سازی و فنیکی‌ها در تولید پارچه‌های ارغوانی، شیشه‌های رنگین و کشتی‌سازی شهرت داشتند (رضایی، ۱۳۶۳: ۷۵۲).

نخستین سکه
در ایران در زمان
داریوش به منظور
تسهیل در امور
تجاری و دادوستد
زده شد که
از طلا بود

استادان هنرها و پیشه‌ها از طریق اسارت در جنگ و نیز استخدام توسط شاه به ایران می‌آمدند. مهندسان پارسی به فرمان داریوش اول، شاهراه‌هایی ساختند که پایتخت‌ها را به یکدیگر وصل می‌کردند. نخستین سکه در ایران نیز در زمان داریوش به منظور تسهیل در امور تجاری و دادوستد زده شد که از طلا بود و آن را «دریک» (اقبال آشتیانی و پیرنیا، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۰۶) می‌نامیدند.

علم هیئت در ایران باستان بسیار مورد توجه بود. مغان که روحانیون ماد و پارس بودند، در علم هیئت نیز مهارت داشتند. اصول هیئت ایرانیان باستان بر نگرش مرکزیت زمین مبتنی بود. بر اساس مطالعات انجام‌شده، کروی بودن زمین را ستاره‌شناسان ایرانی دریافته بودند.

در ارتباط با تعلیم و تربیت این دوره، مدارکی مبنی بر عمومی بودن تربیت رسمی در کشور وجود ندارد. منظور از تربیت در ایران دوره هخامنشی، بار آوردن جوانان برای شرکت در زندگی گروهی و احراز مسئولیت در جامعه، یا تصدی امور لشکری و کشوری، و نگرهبانی مرز و بوم بود. بنابراین تعلیم و تربیت در این زمان بر عمل استوار بود و در بخش‌های زیر انجام می‌گرفت:

۱. تربیت اجتماعی و قومی که مراد از آن آماده کردن افراد برای زندگی در جامعه و شرکت در امور قومی بود. منظور از این نوع تربیت تبدیل روح خودکامه و خودخواهی کودکان به همکاری با سایر افراد جامعه بود.

۲. تربیت فردی و شخصی که مراد از آن پرورش شخصیت، استعدادها و قابلیت‌های فردی بود و در عین حال در جامعه هم با اهمیت تلقی می‌شد. منظور از این نوع تربیت رعایت ویژگی‌های فردی و پرکردن اوقات فراغت کودکان بود.

۳. تربیت اقتصادی و شغلی که مراد از آن آموزش پیشه‌ها و حرفه‌های پسندیده‌ای بود که برای حیات فردی مفید و عملی تلقی می‌شدند. منظور از این نوع تربیت پرورش افراد برجسته برای خدمات لشکری و کشوری بود.

برای تربیت شغلی طبقات پایین جامعه، از طرف دولت اقدامی انجام نمی‌گرفت و پیشه هر صنفی از پدر به پسر یا استاد به شاگرد آموخته می‌شد (بیژن، ۱۳۱۵: ۱۶۱). در دوره هخامنشیان محل تحصیل آموزشگاه‌هایی بودند که پیرامون قصر شاهی شکل می‌گرفتند. در این آموزشگاه‌ها معلمان کارآموده به تعلیم نوجوانان به منظور آماده‌ساختن آن‌ها برای کارهای دولتی می‌پرداختند. این مراکز را «الوترا» یا «آزاد» می‌نامیدند. تربیت کودکان و جوانان آن‌گونه که در بالا به آن اشاره شد، بر اساس سن و رشد آن‌ها در سه مرحله به شرح ذیل انجام می‌گرفت:

1. Alutra.

۱. از یک تا پنج یا هفت سالگی: در این مرحله تربیت کودک به عهده مادر بود و تا پنج سالگی طفل را نزد پدر نمی بردند. تربیت در این زمان شامل آموزش‌ها و تلقینات مذهبی و آداب اولیه زندگی بود.

۲. از هفت تا پانزده یا شانزده سالگی: در این مرحله تربیت کودک بیشتر متوجه شخصیت او بود و پرورش جسم و روح و عقل وی را در نظر می گرفتند. هدف تربیت بدنی ایجاد روح مردانگی و قهرمانی بود. بخش وسیعی از تربیت عملی در هوای آزاد انجام می گرفت که شامل راه پیمایی، ورزش تنفس، اسب سواری، مراقبت از اسب، تیراندازی پیاده و سواره، ژوبین زدن (نیزه کوچک که در شکار و جنگ به کار می رفت) پیاده و سواره، شنا، استفاده از فلاخن، و پرتاب نیزه و تبر بود. همچنین ورزش‌ها و فعالیت‌های دیگری مانند شنا و شکار، و بازی‌هایی مانند چوگان پیاده و سواره آموزش داده می شدند. البته طبق آنچه که در منابع تاریخی ذکر شده است، آموزش‌های نظری هم در این مرحله وجود داشت.

۳. از شانزده سالگی تا بیست و چهار سالگی: در این مرحله که آموزش بر عهده افسران رسمی ارتش و افراد کارآموده بود، جوانان با کار با اسلحه رسمی، ورزش‌هایی مانند تیراندازی، شکار و اسب سواری، راه پیمایی و عبور از رودها را تعلیم می دیدند. در مواقع غیرشکار هم به عملیاتی مانند ساختن ادوات شکار و کشاورزی، کشت و کار، و درخت کاری می پرداختند و تربیت را با ریاضت همراه می کردند.

تربیت در این دوره بیشتر از طریق نطق و بیان بود تا نوشتن. بیان فصیح و نطق رسا که یکی از اصول سه گانه دین زرتشتی (پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک) به شمار می رود، تا حدودی مورد توجه ایرانیان قدیم بود. اما به طور کلی آموزش نظری را جدا از عمل و تعلیمات عملی را جدا از آموزش نظری شایسته نمی دانستند. همچنین آموزش غیرمستقیم را مؤثرتر از آموزش مستقیم تلقی می کردند. بخشی از تربیت کودکان شناخت طبیعت بود. در واقع بر اساس اعتقادات مذهبی، شناخت حیوانات و گیاهان مفید و مضر بخشی از آموزش کودکان به شمار می رفت؛ زیرا وظیفه مذهبی هر فرد این بود که حیوانات مودی و گیاهان مضر را نابود و حیوانات و گیاهان مفید را تأیید کند (همان، ص ۱۹۵-۱۸۹).

به این ترتیب در این ایام آموزش‌های عملی لازم برای شغل‌های مهم و کارهای دولتی، خدمات لشکری، و در برخی از موارد مهارت‌هایی مانند مهارت‌های کشاورزی و ساخت وسایل مرتبط با آن، ادوات شکار و تیراندازی، و ... در برنامه‌های تربیتی پیش‌بینی شده بود. اما برای آموزش شغل‌ها و حرفه‌های دیگر که معمولاً طبقات پایین جامعه به آن‌ها می پرداختند، به دلیل طبقاتی بودن جامعه و تعلیم و تربیت، جایگاهی قائل نبودند. آموزش این‌گونه شغل‌ها از پدر به پسر و یا استادان آن حرفه در محیط کار به صورت استاد- شاگردی انجام می گرفت.

◆ سلوکیان

با هجوم سلوکی‌ها،
هنر اصیل ایرانی
دستخوش دگرگونی
شد و تا اندازه‌ای
راه انحطاط را
در پیش گرفت

با لشکرکشی داریوش اول به سرزمین سکاها، مقدونیه بخشی از کشور ایران شد. اما بعد از «جنگ پلاته» (دوره دوم جنگ‌های ایران و یونان در پلاته یکی از شهرهای یونانی) مقدونیه از ایران جدا شد. فیلیپ (۳۳۶-۳۵۹ ق.م)، پادشاه مقتدر مقدونی، این مملکت را کشوری بزرگ و نیرومند کرد. وی قشونی عظیم ترتیب داد و با دولت‌های یونانی جنگید و آن‌ها را تابع خود کرد. سپس در صدد جنگ با ایران برآمد، اما هنگامی که عازم ایران بود کشته شد.

پس از فیلیپ، پسرش اسکندر بر تخت نشست. وی برای عملی کردن منظور پدر، پس از دو سال عازم ایران شد. اوضاع نابسامان ایران موجب پیروزی اسکندر در جنگ و تار و مار شدن سپاهیان داریوش سوم شد. به این ترتیب اسکندر مقدونی بر ایران سلطه یافت. او مدتی بعد در بابل (۳۲۳ ق.م) به مرض تب مبتلا شد و در سن ۳۲ سالگی در گذشت. از آنجا که اسکندر ولیعهدی نداشت، نزاع و مجادله بین سرداران وی در گرفت تا آنکه در نهایت یکی از سرداران او به نام سلوکوس قسمت اعظم آسیای غربی را تصرف کرد و سرسلسله دودمان سلوکی شد.

سلوکی‌ها به مدت ۸۰ سال بر قسمت اعظم ایران حکومت کردند. از این ایام اطلاعات چندانی در دسترس نیست، اما از منابع موجود چنین بر می‌آید که اسکندر در تشکیلات دولت هخامنشی تغییری نداد. وی با نظر احترام به ایرانی‌ها می‌نگریست. ظاهراً ارتباط بین دو ملت ایران و یونان زیاد بود و چون ولیعهدهای مقدونی و سلوکی مادرانی ایرانی داشتند، یونانی‌ها ایران را کشوری بیگانه نمی‌دانستند. در واقع یونانی‌ها بعد از چند قرن در میان ایرانی‌ها حل شدند، قومیت خود را از دست دادند و به این ترتیب تمدن یونانی در ایران سطحی بود و در عمق نفوذ نیافت.

با تأسیس دولت سلوکی، در فرهنگ و هنر ایران نیز یونانی‌مآبی (هلنیزاسیون) پدیدار شد. زبان یونانی زبان رسمی دولت سلوکی بود که اشراف و بزرگان محلی نیز آن را پذیرفته بودند. در واقع زبان یونانی فقط در شهرهای اصلی گسترش یافت و خارج از آن‌ها تأثیر اندکی داشت (میرسعیدی، ۱۳۸۷: ۴۷).

به طور کلی با هجوم سلوکی‌ها به این سرزمین، هنر اصیل ایرانی دستخوش دگرگونی شد و تا اندازه‌ای راه انحطاط را در پیش گرفت. همچنین سیر گذشته آموزش و پرورش دچار وقفه شد و تغییر جهت داد. زیرا مقدونیان تشکده‌ها را که محل تعلیم کودکان بودند، ویران کردند و با اعمال زور علیه موبدان و زرتشتیان مانع فعالیت آموزشی آن‌ها شدند (حکمت، ۱۳۵۰: ۳۱۳). با تعطیلی فعالیت‌های آموزشی و تربیتی، و ویرانی مراکزی که در دوره هخامنشیان به آموزش و تعلیم کودکان و جوانان می‌پرداختند، بدیهی است که نشانی از تربیت حرفه‌ای در منابع نمی‌توان یافت.

ایران در دوره
پارتیان (اشکانیان)
واسطه تجارت بین
شرق و غرب بود و
داد و ستد بسیاری
با روم داشت

♦ پارتی‌ها (اشکانیان)

پارتی‌ها از آریان‌های ایرانی بودند که پس از مهاجرت به ایران در شمال شرقی کشور ساکن شدند. آن‌ها مردمانی چادرنشین، پرتحرک، چابک و شجاع بودند. ارشک از خاندان آریانی و از قبایل پارت بود که با شجاعت، کاردانی و حسن تدبیر، اعضای قبیله خود را متحد ساخت و در برابر سلوکی‌ها (۲۵۶ ق.م) علم مخالفت برداشت. او پس از چندین نوبت نبرد با سلوکیان، سرانجام با شکست آن‌ها (۲۵۰ ق.م) سلسله پارت (اشکانی) را تشکیل داد.

سلسله اشکانی حکومتی ملوک الطوائفی داشت که ۴۷۰ سال دوام یافت. در اوایل دوره اشکانیان نفوذ فرهنگ یونانی در میان اشراف همچنان وجود داشت. شاهان پارت نیز در ضرب سکه از نمونه‌های سلوکی تقلید می‌کردند و سکه‌نیشته‌ها هم تا قرن اول میلادی به زبان یونانی بود. اما از قرن اول میلادی زبان یونانی از سکه‌نیشته‌های پارتی رخت بریست و زبان پارتی (آرامی) جاننشین آن شد. این پدیده با تضعیف کلی عنصر هلنی (یونانی) در فرهنگ ایران و تقویت عنصر فرهنگی ایرانی در ارتباط بود (دیاکونوف، ۱۳۵۱: ۱۱۷).

پارت‌ها برای احیای فرهنگ و هنر ایرانی بعد از نفوذ فرهنگ یونانی تلاش بسیار کردند. ایران در دوره پارتیان (اشکانیان) واسطه تجارت بین شرق و غرب بود و داد و ستد بسیاری با روم داشت. منسوجات گوناگون، ادویه، قالی و قالیچه، و پارچه‌های ابریشمی از کالاهایی بود که از ایران به روم می‌رفت. پارت‌ها در زمینه هنری به ویژه معماری ابتکارات بدیعی داشتند و تحولی عظیم در شهرسازی و معماری ایجاد کردند. آن‌ها ابتدا از شیوه‌های هنر یونانی پیروی می‌کردند، اما پس از مدتی به معماری سنتی و ایرانی تمایل نشان دادند. هنر تصویری در دوره اشکانیان در سطحی نسبتاً عالی بود و در رشته‌های متفاوت مانند مجسمه‌سازی و نقاشی‌های رنگی تجلی می‌کرد. آثاری از هنر قلعه‌سازی و استحکامات از عهد اشکانیان باقی مانده است. آثار فلزی این دوره نیز بخش مهمی از هنر ایرانی را تشکیل می‌دهد.

در دوره اشکانیان اساس تربیت همان تربیت خانوادگی و عشیره‌ای بود. اما چون اشکانیان به آداب و رسوم هخامنشیان تاسی می‌کردند، ظاهراً مانند آن‌ها برای تربیت جوانان، آموزشگاهی نزدیک قصر شاهی داشتند. تربیت جوان‌ها همراه با تحمل سختی‌ها، گرسنگی، تشنگی و خستگی بود تا در هنگام ضروری به کار آید. به جوان‌ها سواری و تیراندازی و شیوه‌های مقدماتی جنگ را می‌آموختند. همچنین نحوه به کارگیری نیزه و شمشیر و مانند آن را در ضمن شکار آموزش می‌دادند. برای طبقات ممتاز جامعه آموزش خواندن، نوشتن، حساب، اسب‌سواری، تیراندازی، بازی شطرنج، گوی و چوگان و شکار رواج داشت. تربیت بدنی و نظامی نیز در میان آن‌ها متداول بود (بیژن، ۱۳۱۵: ۵۵-۵۴).

در این دوره هم تمرکز تربیت بر پرورش جوانان کارآزموده، نظامیان و مرزداران بود و بیشتر بر جنبه‌های عملی تأکید داشت. تربیت حرفه‌ای نیز همچون گذشته به این شیوه بود

در دوره ساسانی،
علاوه بر پارچه‌بافی،
صنایع دیگری
مانند معماری،
سنگ‌تراشی،
فلزکاری و نقاشی
نیز رواج داشت

که معمولاً هر طبقه و صنفی همان صنعت و حرفه خود را به فرزندان خویش می‌آموخت. به بیان دیگر آموزش شغل‌ها و حرفه‌های موجود در جامعه همچنان به روش استاد - شاگردی جریان داشت.

با گذشت زمان، کشمکش و رقابت بزرگان کشور افزایش یافت و ادامه این وضعیت موجب ورود اشکانیان به دوره انحطاط شد. این شرایط ادامه داشت تا آنکه در نهایت باخیزش اردشیر و شکست اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی، سلسله اشکانیان منقرض شد.

◆ ساسانیان

ساسانیان خود را وارث هخامنشیان می‌دانستند و می‌کوشیدند شیوه کشورداری آن‌ها را احیا و تقلید کنند. ساسانیان بر خلاف پارت‌ها که حکومتی ملوک‌الطوایفی داشتند، وحدت سراسری ایجاد کردند، قدرتی متمرکز تشکیل دادند و بر همه مناطق کشور نظارت داشتند. اگر چه اکثر سال‌های دوره ساسانی به جنگ و کشمکش گذشت، اما در عین حال ایران به یکی از دو قدرت بزرگ جهان تبدیل شد.^۱ انوشیروان بزرگ‌ترین پادشاه ساسانی بود که در زمان او سلسله ساسانی به اوج عظمت خود رسید. اما جامعه ساسانی جامعه‌ای غیرعادلانه و طبقاتی بود. به این ترتیب که در طبقه اول خاندان شاهی، حاکمان و مقامات دولتی و نظامی، و در طبقه بعد توده مردم، یعنی کشاورزان، صنعتگران و پیشه‌وران قرار داشتند. ارتقا از طبقه دوم به طبقه نخست غیرممکن بود.

دوره ساسانی عصر شکوفایی فرهنگ و تمدن ایران باستان هم به‌شمار می‌رود. آثار باقی‌مانده از این دوره از معماری و حجاری قابل توجه آن‌ها حکایت دارد. طاق بستان در کرمانشاه، طاق کسری، طاق ایوان و پل‌های دزفول و شوشتر از این نمونه‌اند. در این زمان نقاشی نیز پیشرفت داشت. اهل فن معتقدند که ایرانی‌ها در زمان مانی نقاشی را از چین اقتباس و در آن تصرفاتی کردند. این نقاشی‌ها سپس به چین سرایت کردند و در نقاشی چینی اثر گذاشتند (اقبال آشتیانی و پیرنیا، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۷۳). «صنعت پارچه‌بافی از صنایع مهم این دوره بود و تجارت خشکی و دریایی اهمیت خاصی داشت (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۹۰). در دوره ساسانی، علاوه بر پارچه‌بافی، صنایع دیگری مانند معماری، سنگ‌تراشی، فلزکاری و نقاشی نیز رواج داشت. در این ایام تجارت از رونق خاصی برخوردار بود. شاهان ساسانی اسرای خارجی یا مردم یک ولایت را به‌جای دیگری می‌کوچاندند و به سدسازی، زردوزی و بافتن پارچه‌های ابریشمی می‌گماشتند.

طبق منابع موجود، تربیت در این دوره در خانه و مدرسه انجام می‌گرفت. تعلیم و تربیت کودکان تا هفت سالگی به عهده مادر بود و در صورت فوت مادر، خواهر بزرگ یا عمه

۱. امپراتوری روم و ایران دو قدرت بزرگ آن زمان بودند.

در زمان ساسانیان
صنایع و پیشه‌ها
نیز ارثی تلقی
می‌شدند.
اعتقادشان
بر این بود که
کودکان استعداد
لازم در زمینه
شغل پدر را
به ارث می‌برند

این مسئولیت را به‌عهده می‌گرفت. تربیت کودکان بیشتر جنبه دینی داشت و خواندن و نوشتن، و حساب برای آن‌ها عمومیت نداشت. کودکان در روستاها و قصبات خط و سواد یاد نمی‌گرفتند و این سوداگران و دبیران بودند که به تعلیم خط و حساب می‌پرداختند (بیژن، ۱۳۱۵: ۶۰).

ساسانیان جوانان را از ۱۵ سالگی که سن بلوغ بود، طی مراسم مذهبی که «رسمیت بلوغ» نام داشت، مسئول وظایف مدنی و اجتماعی می‌دانستند. شاهزادگان و فرزندان حکام را در فرهنگستان تربیت می‌کردند. مواد آموزشی که به آن‌ها تعلیم می‌دادند شامل خواندن، نوشتن، اسب‌سواری، چوگان، شکار، تیراندازی و بازی شطرنج بود. نجیب‌زادگان قبل از هر چیز به کاربردن سلاح را می‌آموختند. روحانیون تدریس درس‌های غیرنظامی را به‌عهده داشتند، اما مواد علمی و فنی مانند فن جنگ را فراهنگیان (فرهنگیان) تعلیم می‌دادند. به‌طور کلی امور تعلیم و تربیت کشور در این دوره تحت نظر موبدان موبد بود (پیشین).

مدارس بیشتر در جوار آتشکده‌ها بود و برای فرزندان اشراف در نزدیکی قصر پادشاهی مدارس به نام فرهنگستان وجود داشت. برای آموختن سواری و تیراندازی نیز میدان‌های وسیعی دور از شهر ایجاد شده بودند. در مجموع یک سوم شبانه‌روز کودکان به تحصیل اختصاص داشت (همان، ص ۶۱).

پرورش دختران هم مانند پسران تا هفت سال به‌عهده مادر بود. قسمت اعظم تربیت دختران شامل دین‌داری و خانه‌داری بود. معلم دختران را «آتون» (پیشین) می‌نامیدند و او زردوزی و خواندن و نوشتن را تعلیم می‌داد. زنان طبقات ممتاز به شکار هم می‌رفتند (پیشین).

در زمان ساسانیان صنایع و پیشه‌ها نیز ارثی تلقی می‌شدند. اعتقادشان بر این بود که کودکان استعداد لازم در زمینه شغل پدر را به ارث می‌برند و سعادت جامعه خود را در آن می‌دیدند. بنابراین تربیت شغلی از پدر یا استاد آن هنر و صنعت به فرزند و شاگرد انجام می‌گرفت.

در جامعه ساسانی هر فرد و خانواده دارای جایگاه و مقامی بود؛ به نحوی که هیچ‌کس نمی‌توانست خواهان درجه و مرتبه‌ای باشد برتر از آنچه که به مقتضای نسب به وی تعلق گرفته بود. در واقع خون و نژاد و نیز مالکیت عامل عمده‌ای در امتیازات طبقاتی به‌شمار می‌رفت. طبقات جامعه ساسانی با این دو ویژگی از یکدیگر جدا می‌شدند (رضایی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۱).

یکی از شغل‌های مهم در دوره ساسانی که در تربیت جوانان به آن توجه داشتند، شغل دبیری بود. دبیر باید در منطق، حقوق، حکمت، اخلاق، مذهب و ادبیات مسلط باشد. از جمله وظایف دبیر رعایت اقتضای وقت در مکاتبه با دشمنان بود. بنابراین دبیر باید فردی سیاسی و زبردست می‌بود. وجود آموزش و پرورش پیشرفته در عهد ساسانی و

در آخرین جنگ
بین یزدگرد و
مسلمانان، پیروز
شدند و سلسله
ساسانی منقرض
شد

توسعه دانش در آن زمان موجب شد که ایرانیان در کار تهیه کاغذ مجرب و کارآموده شوند و به تربیت متخصصان در این زمینه بپردازند (حکمت، ۱۳۵۰: ۲۸۰).

در دوران باستان مراکزی هم برای آموزش عالی ایجاد شدند که مهم‌ترین آن‌ها دانشگاه جندی شاپور بود و در زمان ساسانیان به وجود آمد. دانشگاه جندی شاپور از مراکز مهم علمی این دوره به‌شمار می‌رود که به‌صورت بیمارستانی مجهز با پزشکان ایرانی و خارجی اداره می‌شد. در این مرکز علما و دانشمندان بسیاری با همکاری پزشکان مسیحی، یونانی، هندی و ایرانی طب جدید را پایه‌گذاری کردند. گفته می‌شود اردشیر بابکان دانشگاه جندی شاپور را ساخت و پسرش شاپور آن را تکمیل کرد. اعتبار دانشگاه در زمان انوشیروان افزایش یافت، زیرا پس از تعطیل‌شدن مدرسه فلسفه آتن و تعدیاتی که به حکمای آنجا می‌شد، تعدادی از استادان آن مرکز به ایران و پایتخت ساسانیان پناه آوردند و به تدریس دعوت شدند.

علاوه بر این، انوشیروان برزویه طبیب را به سفر مطالعاتی هند فرستاد و او با اندوخته‌های فراوانی از طب هندی بازگشت (ضمیری، ۱۳۷۳: ۶۲). به این ترتیب روش تدریس و درمان در جندی شاپور بر روش معالجه یونانیان و هندوها برتری داشت؛ زیرا پزشکان این دانشگاه مزایای معالجه هر قوم را می‌گرفتند و شیوه‌های خود را هم بر آن می‌افزودند.

به منظور دستیابی دانشمندان همه کشورهای به منابع و نیز انجام تحقیقات، کتابخانه بزرگی با هزاران جلد کتاب به زبان‌های پهلوی، سریانی، هندی و یونانی در کنار دانشگاه دایر شده بود. دانشگاه جندی شاپور چندین قرن دوام داشت و تا حدود سه قرن پس از اسلام نیز فعال بود. اما به تدریج بسیاری از کتاب‌های آن از بین رفت تا آنکه در نهایت (در سال ۵۲۹ میلادی) منحل شد.

آموزش در جندی شاپور به عنوان یک مرکز آموزش عالی به طب و داروسازی منحصر نبود، بلکه علوم و فنون دیگری مانند هیئت، هندسه، ادبیات، حقوق، سیاست، اقتصاد، گیاه‌شناسی و دام‌پزشکی نیز آموزش داده می‌شدند. به این ترتیب می‌توان گفت که جندی شاپور نیز نوعی دارالفنون تلقی می‌شد که آموزش فنون متفاوت آن زمان را مورد توجه قرار می‌داد.

وجود جامعه به‌شدت طبقاتی، نابسامانی، سستی و آشفتگی، ضعف و فساد در کشور، رقابت بزرگان و روحانیون در دربار ساسانیان، رویدادهای خونین دوران مزدک و قباد، همچنین تجمل‌گرایی خسرو پرویز، در نهایت جامعه ساسانی را از درون آشفته و بی‌هدف کرد و عظمت، شوکت و ثبات کشور را متزلزل ساخت. این شرایط موجب شد که در آخرین جنگ بین یزدگرد و مسلمانان، پیروز شوند و سلسله ساسانی منقرض شود. به این ترتیب ایران از دوره باستان عبور کرد و به مرحله جدیدی از تاریخ خود وارد شد.

جمع بندی

به رغم تفاوت‌هایی که در شیوه حکومت و نیز، اقتصاد، فرهنگ، هنر و صنعت ایرانیان در دوران باستان به چشم می‌خورد، اشتراکاتی نیز در زمینه‌های متفاوت، به ویژه در جریان تعلیم و تربیت آن‌ها وجود دارد. ایرانیان باستان هدف کلی تربیت را آراستن کودک به اخلاق ستوده می‌دانستند و می‌کوشیدند تا فرزندان‌شان را افرادی مفید برای اجتماع پرورش دهند (صدیقی، ۱۳۳۲: ۱۶). نخستین مفهوم‌های آموزشی در دوران پیش از اسلام، مفهوم‌های دینی و اخلاقی بودند. پس از آموزش دینی، تربیت بدنی و نیرومندی فرد مورد توجه قرار می‌گرفت. هدف از تربیت بدنی و نیرومندی، علاوه بر سلامت جسم و روح، مهیا کردن سپاهیان ورزیده و کارآموده برای حراست از مرز و بوم این کشور بود.

اما تعلیم و تربیتی که در این دوران و برای طبقه‌های بالای جامعه جریان داشت، بدون برنامه نبود، بلکه بر اساس مرحله‌های سنی و رشد کودکان، هدف‌ها و محتوای خاصی را دنبال می‌کرد. تربیت افراد از کودکی تا بزرگسالی و از خانه تا دانشگاه تداوم داشت. در مجموع تعلیم و تربیت رسمی در دوران باستان با توجه به شرایط جسمی و روحی، و نیازهای اجتماعی افراد طی سه مرحله زیر انجام می‌گرفت:

الف) تربیت خانوادگی

تربیت کودکان تا هفت سالگی به عهده مادران بود. در این مرحله که اساس و شالوده تربیت کودکان به شمار می‌رفت، مادر وظیفه سنگینی داشت. زیرا از سوی می‌کوشید آداب و رسوم را به کودک آموزش دهد و از سوی دیگر آن‌ها را از معاشرت با هم‌بازی‌های ناباب منع کند. نحوه نظافت، لباس پوشیدن، آداب معاشرت، اصول و مبانی دینی، احترام به بزرگان و همسایگان، و ... توسط مادر آموزش داده می‌شد. در غیاب مادر سرپرستی کودک به عهده خواهر یا عمه بود (حکمت، ۱۳۵۰: ۳۶۴).

ب) تربیت عمومی

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، از شواهد تاریخی چنین برمی‌آید که آموزش و پرورش عمومی به معنای امروزی آن در ایران باستان وجود نداشت. آنچه به عنوان آموزش و پرورش مطرح بود، همان آموزش و پرورش طبقه اشراف بود (درانی، ۱۳۷۶: ۲۷). این مرحله که معمولاً از سن هفت سالگی شروع می‌شد و تا ۱۴ یا ۱۵ سالگی ادامه داشت، مرحله ورود به آموزشگاه بود. کودک در این مرحله خواندن، نوشتن و علوم مقدماتی را فرا می‌گرفت. آموزش به صورت نظری و عملی بود و معلم‌ان ضمن آشنا کردن کودکان با قوانین و روابط اجتماعی، به تربیت بدنی نیز می‌پرداختند. این مرحله به دلیل آنکه شاگردان برنامه یکسانی را دریافت می‌کردند، آموزش عمومی به شمار می‌رفت.

ج) آموزش‌های تخصصی

آموزش‌ها در دوران باستان بیشتر جنبه عملی داشتند. اما عملی بودن به معنای توجه به تربیت افراد برای شغل‌ها و مهارت‌هایی که برای گذران زندگی به آن‌ها اشتغال داشتند نبود

این مرحله با زمان بلوغ کودکان مصادف بود و آن‌ها را بر اساس استعدادشان برای سپاه‌گیری و شغل‌های صنعتی و حرفه‌ای و همچنین آموزش عالی آماده می‌کرد. تربیت در این مرحله پیچیده‌تر می‌شد. دختران برای امور خانه‌داری و وظایف مادری مهیا می‌شدند و پسران در طبقه مردان کامل قرار می‌گرفتند. پسران تحت فرمان رؤسای خود بودند تا هر جا که وجود مردان نیرومند برای حفظ کشور لازم بود، به خدمت گمارده شوند (حکمت، ۱۳۵۰: ۳۶۶-۳۶۴).

همچنان که از تربیت در این سه مرحله برمی‌آید، آموزش کودکان و جوانان در مراکز متفاوتی انجام می‌گرفت. نخستین مکان آموزشی در دوران باستان خانه بود و به تدریج با تشکیل اجتماعات، به خانه مربی انتقال می‌یافت. با رواج دین زرتشت، پرستشگاه‌ها و آتشکده‌ها به عنوان محل آموزش مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در زمان هخامنشیان با توسعه صنعت‌ها و حرفه‌های گوناگون، مدرسه‌ها جنب قصر شاهی ایجاد شدند. در کنار این مدرسه‌ها، مراکزی نیز برای آموزش نظامی و صنعتی به وجود آمدند.

آموزش‌ها در دوران باستان بیشتر جنبه عملی داشتند. اما عملی بودن به معنای توجه به تربیت افراد برای شغل‌ها و مهارت‌هایی نبود که عموم مردم برای گذران زندگی به آن‌ها اشتغال داشتند. بلکه منظور تربیت لشکریان ماهر و مرزبانان کارآموده بود. در حالی که تربیت فنی خاص طبقات پایین جامعه به شمار می‌رفت که جایگاهی در نظام تربیتی نداشتند. کودکان شغل پدر را می‌آموختند تا جانشین او شوند. فرزندان طبقه‌های بزرگ و پیشه‌ور از طریق شاگردی نزد پدر یا استاد حرفه او را فرا می‌گرفتند و بدین گونه زندگی می‌گذراندند.

منابع تاریخی از ظلم طبقاتی آن دوره به ویژه در تعلیم و تربیت حکایت دارند. در تأیید این نکته، فردوسی هم در «شاهنامه» چنین نقل می‌کند که انوشیروان برای مبارزه با رومیان به پول نیاز داشت. وی مأموری را گسیل داشت تا مبلغ مورد نیاز را از بازرگانان و ثروتمندان وام بگیرد. پیشه‌وری که شغلش کفاشی (موزه‌فروشی) بود، حاضر شد چهارصد هزار درهم وام دهد، با این شرط که شاه اجازه دهد فرزندش تحت تعلیم و تربیت قرار گیرد و به رتبه دبیری برسد. مأمور مبلغ را گرفت و تقاضای پیشه‌ور را به وسیله بزرگمهر به اطلاع شاه رساند، اما شاه آن درخواست را نپذیرفت و دستور داد تا پول را بازگردانند (راوندی، ۱۳۶۷: ۳۲).

منابع

۱. اقبال آشتیانی، عباس و پیرنیا، حسن (۱۳۸۲). تاریخ کامل ایران (ج ۱). انتشارات گلستان شاعران. تهران.
۲. بیژن، اسداله (۱۳۱۵). چشم‌انداز تربیت در ایران پیش از اسلام. چاپخانه اتحادیه. تهران.
۳. حکمت، علیرضا (۱۳۵۰). آموزش و پرورش در ایران باستان. مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی. تهران.
۴. درانی، کمال (۱۳۷۶). تاریخ آموزش و پرورش قبل و بعد از اسلام. انتشارات سمت. تهران.
۵. دورانت، ویل (۱۳۶۸). تاریخ تمدن (ج ۱). ترجمه احمد آرام. نشر علمی و فرهنگی. تهران.
۶. دیاکونوف، م.م (۱۳۵۱). اشکانیان. ترجمه کریم کشاورز. انتشارات پیام. تهران.
۷. راوندی، مرتضی (۱۳۶۷). سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا. انتشارات نگاه. تهران.
۸. رضایی، عبدالعظیم (۱۳۶۴). تاریخ ده هزار ساله ایران (ج ۱). انتشارات اقبال. تهران.
۹. صدیق، عیسی (۱۳۳۲). سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. ضمیری، محمد علی (۱۳۷۳). تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام. انتشارات راهگشا. شیراز.
۱۱. کریستین سن، آرتور (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشیدیاسمی. انتشارات. دنیای کتاب. تهران.
۱۲. میرسعیدی، نادر (۱۳۸۷). تاریخ ادیان و مذاهب در ایران. انتشارات فرهنگ مکتوب. تهران.